

یادداشت‌های درباره خاطرات دکتر سنجابی

شمه‌ای از دفتر خاطرات دوست قدیم و همکار و هم‌زم ملی آقای دکتر سنجابی را دیدم و استخراج شده‌ای از آنچه را که در ارتباط با نهضت آزادی و دوستان و شخص خودم بود، خواندم. برایم غیر منتظره بود و باعث تعجب و تاسف شد. تعجب از این جهت که پاره‌ای مطالب خلاف واقع و خلاف انتظار در آنها دیدم. می‌خواهم نادرست بودن آنها را ناشی از گذست زمان یا کهنوت سن و فعل و انفعال‌های ناخود آگاه ذهن ایشان بدانم. تاسف از این بابت که با توجه به سوابق و روابط طولانی گذشته، از اعزام محصلین به فرانسه در سال ۱۳۰۷ گرفته تا استادی و ریاست دانشکده، از عضویت در شورای دانشگاه تا ملی شدن نفت و فعالیت در دولت مصدق و گرفتاری در زندان شاه و بالاخره تشکیل دولت موقت پس از انقلاب و آغاز دوران جدید؛ با وجود احترام و صمیمیتی که نسبت به هم داشتیم قاعدتاً نمی‌بایستی چنین بیانات در مصاحبه و دفتر خاطرات ایشان می‌آمد. قلب و قلمم راه نمی‌دهد که نسبت کذب و تهمت یا تحریف حقیقت به آن گفته‌ها یا نوشته‌ها بدهم و یا به اعتراض و مقابله به مثل پردازم. ضمناً برایم بسیار ناگوار می‌آید که اوقات خوانندگان و علاقمندان را مصروف به موضوعات شخصی بنمایم.

اینک که کتاب تدوین شده و دومین بار است که چاپ و توزیع می‌گردد، برای آنکه نسل جوان و آیندگان در مطالعه تاریخ دچار اشتباه و ابهام نشوند، به عنوان نمونه، از بیست و پنج شش موردی که جابجادر آن کتاب در رابطه با نهضت آزادی و شخص بنده آمده، تنها به ذکر توضیحاتی در موارد مهم ذیل، اکتفا می‌نمایم.

۱- داستان دسته گل و ارتباط با آمریکاییها

۲- جبهه ملی و نهضت آزادی ایران

۳- کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

۴- شورای انقلاب و دولت موقت

۱- داستان دسته گل و ارتباط با آمریکاییها

مطلبی که در صفحات ۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۶۷ به گونه‌های مختلف آمده است و اشاره و استناد به اهدای دسته گل از طرف نهضت آزادی به نمایندگان یک دولتی می‌کند «که مسبب شناخته شده کودتا علیه حکومت ملی دکتر مصدق بود و ارتباطات مستمر با آنها داشته‌اند»، ضرب‌المثل قدیمی «حسن و حسین سه دختران مغاویه» را به یاد می‌آورد. با آن که شخصا در تلویزیون و در اعلامیه‌هایی توضیح کافی در این زمینه داده‌ام، نمی‌دانم چرا باز هم آقای دکتر سنجابی چنین پافشاری و تجاهل‌العارفانه می‌فرمایند!

اولا اهدای دسته گل به خارجیها که واقعیت داشته و در سال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجام شده است کمترین پیشوند و پسوند با نهضت آزادی ایران (تاسیس یافته در سال ۱۳۴۰) نداشته است بلکه از طرف سازمان دانشجویان نهضت مقاومت ملی ایران صورت گرفته که کمیته مرکزی آن از رجال و نمایندگان قشرهای مختلف و اصناف و احزاب طرفدار دکتر مصدق و مخالفین کودتای سرلشکر زاهدی تشکیل می‌شده است. ثانيا گیرندگان دسته گلها یک عده خاورشناسان و دانشمندان خارجی (نه آمریکایی) بودند که بنا به دعوت دانشگاه تهران (یا دولت) برای شرکت در کنگره، نمی‌دانم چند ساله ابن‌سینا به تهران آمده محل تشکیل جلساتشان در باشگاه دانشگاه قرار بود باشد. ثالثا دسته گل دادن به مدعوین فرهنگی خارجی وسیله و بهانه‌ای بود برای گذاردن یک نامه در داخل آن و افشا کردن اینکه هیئت حاکمه ایران برخاسته از یک کودتای خائنانه است که به دست انگلیس و امریکا برای ساقط کردن حکومت ملی مصدق علیه قیام ملی کردن نفت روی کار آمده و کمترین پیوند با ملت ایران ندارند. رابعا نظیر این نامه پراکنی و ارتباط گرفتن با خارجیها را مکرر نهضت مقاومت ملی انجام می‌داد. مثلا وقتی نیکسون رئیس جمهور امریکا برای تقویت کارهایشان با دولت زاهدی به ایران آمد و آن قربانی سه دانشجوی دانشکده فنی نثار قدومش شد، کمیته بازار نهضت مقاومت ملی استقبالی در دهانه بازار ترتیب داد و افرادی در طی آن به سخنرانی و اعتراض پرداختند.

نهضت مقاومت ملی نگارنده و ناشر این نامه‌های خارجی بانی یک نامه داخلی سرگشاده هم گردید که در حقیقت سرآغاز و افتتاح کننده مبارزات ملی ایران بعد از خاموشی کودتای ۲۸ مرداد بود و طنین و

تبعات وسیعی پیدا کرد. نامه به عنوان مجلس شورا و سنا صادر شده و محتوای آن اعتراض مستدل به قرارداد کنسرسیوم نفت بود و با امضای قریب ۷۰ نفر از رجال و شخصیت‌های قشرهای مختلف مملکت منتشر شد. از قبیل استاد علی‌اکبر دهخدا (که مورد تعرض و توهین ماموران فرماندار نظامی قرار گرفت). حاجی سیدرضا فیروزآبادی، مهندس شقاقی اولین مدیرکل راه‌آهن ایران، چهار پنج نفر از تجار و کسبه بازار، دوازده نفر استاد دانشگاه (که بعدا همه آنها از طرف فرمانداری نظامی احضار و بازجویی شدند و به دستور زاهدی از طرف کفیل وزارت فرهنگ علیرغم استنکاف دکتر سیاسی رئیس دانشگاه، از دانشگاه اخراج شدند) ده دوازده نفری از کارمندان سرشناس دولت و معدودی از احزاب و افراد متفرقه. البته نامه به امضای وزرای دولت مصدق و فراکسیون مجلس که در بازداشت، تبعید یا اختفا به سر می‌بردند، نرسیده بود.

راجع به ارتباطات بعدی ما در دوران نهضت آزادی و کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر با طرفداران دموکراسی و حقوق بشر خارجی که کم و بیش مخالف شاه و دخالت‌های بیگانگان در ایران بودند، آقای دکتر یزدی توضیحات مفصل و مستند داده‌اند و لزوم تکرار ندارد ولی شاید لازم باشد به یک مطلب اصولی که آقای دکتر سنجابی عنوان نموده و خط مبحث شده است اشاره‌ای بنمایم تا سند و بهانه‌ای برای آزار بازداشت‌شدگان سیاسی داده نشود و همچنین سد راه و مانع اقدام برای افراد جوان و گروه‌های سیاسی طرفدار و استقلال کشور پیش نیاید. آقای دکتر سنجابی چند بار به ضرس قاطع گفته و به گفتار دکتر مصدق استناد کرده‌اند که هر گونه ارتباط با خارجیان از طرف احزاب و شخصیت‌های غیردولتی کار خلاف قاعده و خیانت به کشور است. علاوه بر آنکه نمی‌دانم آیا مرحوم دکتر مصدق که نسبت به نهضت آزادی و موسسین آن اعتماد و تایید فراوان داشت، چنین حرفی به صورت قاطع و کلی زده و هر نوع تماس با هر خارجی را تحریم کرده باشد یا خیر؟ ولی باید بگویم، اولاً ارتباط داریم تا ارتباط. ثانیاً خارجی داریم تا خارجی. ثالثاً در دنیای سراسر مرتبط و موثر دولتها با یکدیگر، که افکار عمومی و اطلاعات مردمی نقش اصلی را بازی می‌کند، یک حزب سیاسی برنامه‌دار که خود را موقت و بازیگر ندانسته و می‌خواهد با آگاهی و توانایی دوراندیشانه به ملت و میهنش خدمت نماید، آیا می‌تواند برای فرار از تهمت خارجی پرستی خود را بر کنار از جریانها و بی ارتباط با مردم و مقامات دنیا بگیرد؟

آیا در مبارزات بیش از یک قرن هندوها با انگلستان، الجزایریها با فرانسویها و غیر آنها، رهبران پیروزمند آنها نیز حالت احتیاط و قهر را در پیش گرفتند؟ و هیچ انگلیسی یا فرانسوی نیز طرفدار حرکت آنها و خدمتگزار برای کسب آزادیشان نشد؟ رابعا وقتی مابین هیئت حاکمه ظالم و خائن و همسایه بیگانه غاصب رابطه اطاعت و حمایت برقرار شده باشد، آیا یکی از راه‌های شکستن چنین پیوند و پشتیبانی نمی‌تواند روشنگری و راهنمایی‌های عناصر ملی و میهن‌دوست باشد و احيانا آگاهی رساندن و برحذر داشتن قدرت خارجی از حمایت بیدریغ هیئت حاکمه غاصب و فاسد؟ خامسا خود آقای دکتر سنجابی رئیس هیئت اجرایی جبهه ملی و همکاران جبهه‌ای ایشان، با عناصر خارجی اعم از انگلیس و روس و امریکا تماس و ارتباط و تبادل اطلاعات نداشته‌اند؟ اسناد منتشر شده لانه جاسوسی، اگر آنها را قابل اعتماد بدانیم، چندین گزارش محرمانه از ملاقات و مذاکرات ایشان و انتقال اطلاعات شخصی و حزبی و دولتی با مامورین ویژه سفارت امریکا در بردارد که نمی‌دانم خیانت است یا نه؟ حرفهای بدی هم نزده‌اند ولی بالاخره ملاقات خصوصی غیرعلنی با خارجیان بوده است. آیا ضمن اولین مصاحبه و معرفی «کمیته ایرانی دفاع از آزادی حقوق بشر» چنین نفرموده بودند که «کمیته با جمیع موسسات ملی و بین‌المللی که از آرمان حقوق بشر و صیانت حقوق طبیعی و قانونی افراد حمایت دارند همکاری خواهد نمود، و از کمکهای فکری و عملی آنان برخوردار خواهد شد؟» در هر حال نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی نه ارتباط مستمر و منظم با سیاستمداران بیگانه در داخل و خارج ایران داشته‌اند و نه در روابطشان از حدود آشنایی رسمی و علنی خارجی گردیده، عمل جاسوسی یا مزدوری و خدمتگزاری انجام داده‌اند، نه تنها جاسوسی و خیانت صورت نگرفته است بلکه به فضل خدا خدمات عمده‌ای به سود مبارزات ملی و مبارزین در جهت پیروزی انقلاب انجام شده است.

۲- نهضت آزادی و جبهه ملی

راجع به تاسیس جبهه ملی و نهضت آزادی ایران و همکاری و روابط نهضت آزادی با جبهه ملی و نقش هر کدام، نشریات و کتابهای متعدد انتشار یافته و قضایا به قدر کافی روشن شده است. از آن جمله می‌توان از اسناد نهضت مقاومت ملی و اسناد نهضت آزادی و مخصوصا از دو جلد کتاب ارزنده «تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران» نگارش سرهنگ غلامرضا نجاتی - تهران ۱۳۷۱ نام برد. به یقین، در

جبهه ملی اول، که تاسیس و رهبری آن با مرحوم دکتر مصدق بود و توفیق تصویب قانون ملی شدن نفت و اجرای آن را یافت، نهضت آزادی و پایه‌گذاران آن حضور و نقشی نداشته‌اند. پس از کودتای ۲۸ مرداد و به زندان افتادن و محاکمه و محکومیت رهبر بزرگ نهضت ملی و عده‌ای از همکاران ایشان و سپس تبعید و اختفای تعدادی دیگر، جبهه ملی عملاً دچار تعطیل و تغییر فعالیت شد. نهضت مقاومت ملی که بلافاصله پس از کودتا به همت و فداکاری فرزندان گمنام به راه افتاد بلافاصله شخصیت‌هایی از جبهه ملی و فراکسیون مجلس را که آزاد بودند و آماده برای همکاری و سرپرستی، دعوت به عضویت نمود. تاسیس کنندگان نهضت مقاومت و شورای مرکزی آن از ترکیب مختلط و متحدی از قشرهای مختلف ملت تشکیل شده بود: بازاری، دانشگاهی، دانشجوی، روحانی، اصناف و حزب‌های موجود. پایه‌گذاران بعدی نهضت آزادی نیز از میان همین افراد بودند.

نهضت مقاومت ملی که خود را مدافع مصدق و نهضت ملی ایران و ادامه دهنده راه مصدق و جبهه ملی می‌دانست مبتکر و مقدم در یک سلسله عملیات موثر و مهم گردید. از جمله انتشار روزنامه‌های «راه مصدق» و «مکتب مصدق»، ارسال نامه‌های متعدد به مقامات و نمایندگان کشورهای خارج که به ایران می‌آمدند، و بی‌خبر از ماهیت دولت کودتا و حرکت ملت ایران بودند؛ اجرای تبلیغات و دادن سامان و سازمان به نهضت ملی در تهران و شهرستان‌ها در میان قشرهای مختلف مردم، مخصوصاً جوانان و دانشجویان. در این میان، سران نهضت و جبهه ملی نیز که آزاد می‌شدند با آن همکاری می‌کردند؛ مانند اللهیار صالح، دکتر معظمی، مهندس رضوی و جناح روحانی فراکسیون نهضت ملی. مرحوم دکتر مصدق به وسیله مرحوم رضوی سلام لطف و پیام برای بنده فرستاده بودند که شما با سیستم و سازمان دادن به افکار و برنامه‌ها کاری را انجام دادید که ما فرصت آن را نکرده بودیم. جبهه ملی عملاً جای خود را به نهضت مقاومت داد. احزاب سیاسی ملی (یا به قول خودشان نیرو)، خصوصاً حزب ایران وارد و عهده‌دار وظایف عمده‌ای در نهضت مقاومت ملی شدند. طبیعی بود که دولت کودتا به اختناق و آزار بپردازد و دامنه فعالیت‌های ما را، ماه به ماه، تنگتر کنند. در همین اثناء اعضای از شورای مرکزی که از حزب ایران بودند بلامقدمه جا خالی کردند، که ظاهراً بی‌ارتباط با اعلامیه تائیدی آقای الهیار صالح از «دکترین آیزنهاور» و تصمیم حزب به تعدیل سیاست خود در برابر دولت و امریکاییان نبود. به تبع حزب ایران،

دو حزب دیگر نیز کناره‌گیری کردند. ایرادشان یکی این بود که نهضت مقاومت ملی و نهضت ملی را نیروها باید اداره کنند. نیروهایی که در جمع ملت ایران و قشرهای وسیع گوناگون آن حکم بی‌نهایت کوچک را داشتند. دیگر آنکه مایل نبودند لبه تیز حمله روی شاه و تکیه عمده روی مصدق باشد، تا همکاری و فعالیت امکان‌پذیر گردد.

تصمیم و تفرقه فوق از یک سو، و فشارها و دستگیری‌های فرمانداری نظامی از سوی دیگر، باعث شد که نهضت مقاومت ملی، پس از سه سال فعالیت موثر و نسبتاً وسیع، حالت محدود و خفیف پیدا کند. سیاست‌های خارجی، به ویژه امریکا که از کودتا و حمایت شاه طرف چندان نبسته بود و مقاومت ملت را نیز چنین موثر نشناخته بود، در غالب برنامه‌های بین‌المللی خود و رقابت با شوروی نغمه آزادی و حقوق بشر را ساز کرده، از شاه و دولت خواستند انتخابات آزاد برقرار سازد. وعده آزادی انتخابات از طرف دولت، با همه بی‌اعتمادی و بدگمانی که به آن وجود داشت باعث شد حرکت جدیدی در ادامه یا احیای نهضت ملی ایجاد گردد. حرکتی که منجر به تشکیل جبهه ملی دوم شد.

نهضت آزادی ایران که در سال ۱۳۴۰ به وجود آمد، جدا شده از جبهه ملی دوم و مخالف و مخرب آن نبود. جزیی بود از ملیون مبارز ایران و جبهه ملی و از عناصر تشکیل دهنده آن. ما می‌خواستیم مانند احزاب و گروه‌های دیگر عضو جبهه ملی بوده حالت متفرق انفرادی نداشته باشیم. بلکه با احراز هویت حزبی، عنوان کردن علنی ایدئولوژی اسلامی و با هدف آزادیخواهی به تشریک مساعی و خدمت دسته جمعی بپردازیم. اسلام و آزادی نه منافات با مرام و مقاصد جبهه ملی و راه مصدق داشت، نه عمل منافقانه محسوب می‌شد و نه یک پدیده استثنایی جدای از اکثریت جامعه دیندار ایرانی بود که در قشرهای وسیع آن همیشه بار عمده مبارزات و محرومیتها را بی‌نام و نشان بدوش کشیده بودند. در انقلاب مشروطیت، سقوط رضا شاه، ملی شدن نفت، نهضت مقاومت و بعداً در تدارکات ضد استبدادی و آزادیخواهی و استقلال طلبی انقلاب فراگیر ۱۳۵۷. به قول سعدی ما یار شاطر بودیم نه بار خاطر.

نامه‌ای که آقای دکتر در کتاب خاطرات خود و درد دل‌هایی با سفارت امریکا آورده و گفته‌اند نشان دورویی نهضت آزادی بوده و عامل طرد یا تردیدشان در جبهه ملی شده است، یک مشروحه شخصی با سه امضای مستعار بوده که بدون طرح و تصویب در هیئت مرکزی نهضت صادر شده است. با یک

تجزیه و تحلیل آموزنده‌ای لحن تلخ و تند داشت و عمل خلاف انضباط محسوب می‌شد. ولی برخلاف فرمایش ایشان نسبت خیانت به کسی نداده بودند.

۳- کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

جناب آقای دکتر سنجابی اندیشه و عمل تاسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را که تبعاً مرتبط با کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر وابسته به سازمان ملل متحد می‌شد، به خودشان نسبت دادند. شاید چنین نقشه‌ای، بر خلاف اعتقاد درونی که هر گونه ارتباط با مقامات و موسسات خارجی را خیانت می‌دانند، در خلوت شخصی یا در جمع دوستان از خیالشان گذشته باشد، ولی آنچه عملاً واقع شده است، این ابتکار از طرف آقای فتح‌الله بنی‌صدر در یک دعوت به نهار در منزل شخصی عنوان گردید.

انعقاد این مجلس و ترکیب دعوت شدگان، بنا به شیوه دموکراتیک و ملی که ما همیشه داشته‌ایم و نمی‌خواستیم برنامه‌های مبارزه و دفاع ملت جنبه اختصاصی پیدا کند یا محدود به چند حزب و رهبران‌شان گردد، ترکیبی بود از افراد و افکار مختلف ملی و اسلامی، سیاسی، بازاری و حتی روحانی، دانشگاهی، فرهنگی، افسران بازنشسته و احیاناً کاسب و کارگر ... فکر تاسیس یک کمیته ملی دفاع از آزادی که مستقل ولی مرتبط و بهره‌مند از یک جو تازه و جریان زنده مهم بین‌المللی مورد قبول طرفداران آزادی و استقلال باشد، فکر به موقع و موثری تلقی می‌شد و بزودی کارآیی و بی‌زیانی آن ظاهر گردید و یکی از مقدمات و عوامل پیروزی انقلاب به شمار می‌رفت. از آقایان دکتر سنجابی و دکتر صدیقی نیز دعوت به عمل آمده بود. پس از تدوین اساسنامه و انتخاب آقای دکتر سنجابی به ریاست موقت، اولین جلسه رسمی برای افتتاح کمیته و اعلام تاسیس آن به خبرنگاران داخلی و خارجی را در منزل آقای دکتر سنجابی تشکیل دادیم. هیئت اجرایی کمیته، با توجه به وخامت اوضاع و سرسختی شاه و اطرافیانش اصرار داشتند که هر چه زودتر و جدی‌تر و تا تنور حقوق بشر داغ است، دست به کار شده و روی دولت و مخصوصاً شاه فشار بیاوریم و چون آقای دکتر در این زمینه سلیقه و رویه دیگری داشتند در انتخابات قطعی رئیس کمیته شخص دیگری نامزد و برگزیده شد. با تشکیل رسمی کمیته ایرانی حقوق بشر و اعلام آن به محافل بین‌المللی، با ارسال رونوشت نامه‌هایی که به منظور رفع آزار بر زندانیان و رعایت آزادی و مقررات قانونی در کشور برای مقامات دولتی و قضایی صادر می‌شد، جهت کمیسیون

حقوق بشر و مخصوصا با اجاره کردن یک دفتر برای کمیته در خیابان دکتر شریعتی جهت مراجعات مردم و فعالیتهای اداری، توانستیم حداکثر استفاده ممکن از جو سیاسی موجود را بنماییم، و بسیاری از موانع و مشکلات سر راه نجات ملت از اسارت و حاکمیت را برطرف ساخته به سود کشور و مبارزین ملی و روحانی گامهای موثری برداریم. حتی همکاری و پشتیبانی محافل و شخصیتهای طرفدار آزادی و عدالت خارجی را معطوف ایران بنمایم.

از جمله این شخصیتها آقای ویلیام باتلر، نماینده و شاید رئیس انجمن حقوقدانان مسیحی طرفدار حقوق بشر امریکا بود که ذکر آن در کتاب خاطرات آقای دکتر به میان آمده است. بنده و سایر دوستانی که آقای باتلر برای دیدار و صحبت با آنان به ایران آمده بود، مثل آقای دکتر سنجابی، آشنایی و ارتباط قبلی با ایشان نداشتیم. یک شبی آقای باتلر از فرودگاه تهران به آقای دکتر لاهیجی (وکیل دعاوی و ازاعضای کمیته ایرانی و مبارزین ملی) تلفن کرده میگوید در رابطه با کمیسیون حقوق بشر آمده و از شاه ایران اجازه و امکانات گرفته، می خواهد افرادی از مخالفین را ملاقات کند و حالا از شما می خواهم ترتیب ملاقات من با کسانیکه اسمهایشان را می گویم (که غالبا یا تماما در کمیته حقوق بشر بودند) بدهید. دربار هم برای این کار یک ماشین در اختیارم گذارده است. آقای لاهیجی بلافاصله یا فردای آن روز به بنده تلفن کردند و ترتیب این کار را دادیم. حال اگر فرستاده حقوق بشر خود توجه بیشتر به من داشته و علیرغم رئیس بودن به آقای دکتر سنجابی عنایت چندان نکرده است، یا به نقل قولی از مهندس مراغه‌ای، در محافل حقوق بشری در امریکا نام بنده بیش از نام ایشان به زبان‌ها می‌آمده نه تقصیر من است و دخترم (که مترجم بود) و نه دلیل زدوبند قبلی نهضتی‌ها با امریکاییها. قاعدتا آنها در جریان نظریه و موضع‌گیری قاطع نهضت آزادی علیه استبداد و شاه بوده‌اند. چه بسا صحبت بنده با تلویزیون بلژیک را هم که در همه اروپا و امریکا پخش شده بود و گفته بودم تا شاه در ایران هست آزادی نیست، شنیده بوده‌اند ولی از آقای دکتر سنجابی و آقایان دیگر جبهه ملی چنین قدمت و قاطعیت را سراغ نداشتند.

۴- شورای انقلاب و دولت موقت

برای آنکه ذکر خیر و دعای رحمتی بیاد شهید مطهری نویسنده کتاب «خدمات متقابل ایران و اسلام» و اعتراض کننده به «اسلام انقلابی» (به جای انقلاب اسلامی) شده باشد خاطره‌ای از آن مرحوم

را ضمیمه کتاب خاطرات آقای دکتر سنجابی می‌نمایم. آیت‌الله خمینی قبل از مراجعت به ایران و پس از تصمیم‌گرفتن به تشکیل شورای انقلاب به نزدیکترین و مورد اعتمادترین یاران یا شاگردان خود یعنی مطهری ماموریت داده بود در منزل خودش تک‌تک نامزدهای تعیین شده برای شورای انقلاب دعوت کرده پس از طرح مطلب و تذکر اینکه قضیه باید فعلاً مستور بماند، اگر در طرف آمادگی و تعهد لازم را دید وظایف شورا را بیان کرده از او برای همکاری و عضویت در شورای دعوت بنماید. نوبت که به آقای دکتر سنجابی می‌رسد، می‌پرسند شورای انقلاب از چه کسانی تشکیل می‌شود؟ آقای مطهری می‌گوید اگر شما قول همکاری دادید و شرایط لازم را تعهد کردید، نام آنها را ذکر خواهم کرد. دکتر سؤال می‌کند آیا مهندس بازرگان هم هست؟ چون جواب مثبت می‌شنود، می‌گوید من با بازرگان نمی‌توانم کار کنم. مرحوم مطهری تعجب کرده می‌گوید بازرگان خودش شما را معرفی و توصیه کرده است و حال شما از او دوری می‌جویید؟ ... آقای مطهری بیش از این چیزی به من نگفت و نپرسیدم که دنباله صحبت طرفین و توصیه ایشان چه شد...

چنین بود داستان کاندیدا شدن و عضو شدن آقای دکتر سنجابی در شورای انقلاب. شورای انقلابی که می‌بایستی جریان انقلاب و انتقال حکومت استبداد پهلوی به جمهوری دموکراتیک اسلامی (بنا به عبارت اساسنامه شورای انقلاب و اصرار مرحوم دکتر بهشتی) را به عهده بگیرد.

علت علاقه من به گنجاندن اسم آقای دکتر سنجابی در اسامی پیشنهادی برای شورای انقلاب، علاوه بر حسن آشنایی و سوابق مبارزاتی ایشان تعقیب و تاییدی بود از توصیه رهبر انقلاب داور بر اینکه افراد پیشنهادی اختصاص به نهضت آزادی نداشته از گروه‌های مبارز دیگر هم، به شرط آنکه مردمان شرافتمند متدین بوده و با دستگاه شاه همکاری نکرده باشند، معرفی شوند. خودتان و آقای یزدی را که می‌شناسم و آقای دکتر سحابی و آقای صدرحاج‌سیدجوادی که ارادت دارم اشکالی ندارد. گفتم از این بابت خیالتان آسوده باشد. نظر آقای دکتر یزدی و بنده عیناً همین است و همیشه چنین بوده است. صورتی که خدمتتان خواهیم داد و با شرطی که گذاشته‌اید ناچار از میان مصدق‌ها و گروه‌ها یا افرادی خواهد بود که با آنها آشنایی و همکاری داشته‌ایم. دو برابر آنچه در نظر است معرفی می‌نمایم تا از بین

آنها با مشورت دیگران کسانی را به عنوان مشاورین و معتمدین خود انتخاب نمایید و تعیین اعضا روحانی را به عهده خودتان می‌گذاریم.^۱

به همین گونه بود در مورد انتخاب وزراء که خواسته بودند شرافتمند، درستکار و از مخالفین دستگاه باشند. اگر مجموعه اعضا غیر معمم شورای انقلاب و وزیران دولت موقت را در نظر بگیریم، فقط پنج نفر از نهضت آزادی بودند، بقیه از حزب ایران، جاما، افراد جبهه ملی، حزب ملت ایران، انجمن اسلامی مهندسین، افسران بازنشسته ملی و متفرقه برگزیده شده بودند.

علیرغم آنکه آقای دکتر سنجابی نمی‌خواستند همنشینی و همکاری دسته جمعی با ما در شورای انقلاب داشته باشند، من از دعوت ایشان برای شرکت در تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی کوتاهی نکردم و اگر وزارت خارجه را که در هر دولتی از حساسترین و مهمترین پست‌هاست، به ایشان تکلیف کردم، اولاً روی علاقه و اعتماد بود و ثانياً با توجه به تحصیلات و مشاغل و سوابق تدریسی و حزبی ایشان. در حالی که برای وزارت دادگستری مرحوم دکتر مبشری از اعضای دیگر جبهه ملی با درجه دکترای حقوق از دانشگاه پاریس و بیش از چهل سال سابقه میارزات و خدمات قضایی در وزارت عدلیه، از مستنطقی بدایت تا مستشاری دیوان کشور و بازرسی کل دادگستری، صلاحیت بیشتری از آقای دکتر سنجابی و آقای صدرحاج‌سیدجوادی داشت. اما متأسفانه آقای دکتر سنجابی از ابتدا، دل به این کار ندادند و خودشان بودند که بنا به علل و ایرادها و اختلافاتی، از پذیرفتن سفرای خارجی (به خصوص امریکا و شوروی) و گره‌گشایی مسائل و معضلات ابتدای انقلاب، علیرغم اظهار و اصرار بنده، اکراه ورزیده آنها را به نخست‌وزیر حواله می‌دادند. حتی در جلسات هیئت وزیران کمتر حضور به هم می‌رساندند.

در این زمینه، با توضیح و تفصیلهایی که در یادداشت‌های آقای دکتر یزدی آمده است، بحث بیشتری نمی‌کنم.

اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا

مهدی بازرگان

تهران ۷۲/۸/۲۰

۱- آن زمان صحبت از این نبود که تعداد نسبی علما در شورای انقلاب بیشتر از اصناف و تخصص‌های دیگر باشد. بعداً طوری ترتیب دادند که اکثریت با آقایان شد و رسم عقدی و صیغه‌ای برقرار گردید.